

## گونه‌های دنیوی عقاب در عدم رعایت حقوق

### حجت‌های الهی\*

حسین فرخی\*\*

۶۷



سال چهاردهم / شماره ۲۷ / پاییز و زمستان ۱۴۰۲

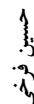
#### چکیده

به درازای خلقت، همواره حجت‌های الهی در بین مردم بوده اند و خداوند ایشان را برای تحقق هدایت مأمور نموده است. در قبال آن، وظائفی را بر عهده مکلفین قرار داده که در حقیقت انجام آن نیز، در راستای تحقق هدایت ایشان است. پیوسته در برابر حجت‌های الهی دو گروه پیروان و مخالفان وجود دارند. هر یک از این دو دسته، در انجام آنچه که خداوند بر عهده ایشان قرار داده است کوتاهی یا تخلف‌هایی نموده اند. بخش اصلی نتایج این عملکرد در آخرت و بخشی از آن در دنیا به بندگان خواهد رسید که در میراث امامیه از امت‌های پیشین و همانند آن در امت اسلام گزارش شده است. این نوشتار به دنبال بررسی گونه‌های دنیوی عقاب در عدم رعایت حقوق حجت‌های الهی در طول تاریخ، توسط امت‌ها است و بر آن است که با تقسیم دوگانه نتایج کوتاهی‌ها از طرف پیروان و مخالفان، تصویری از حقیقت جایگاه حجت‌های الهی و اهمیت اهتمام به حقوق ایشان ترسیم نماید. گزارشی از نتیجه کوتاهی و تخلف‌ها در امت‌های پیشین و مشابه آن در امت پیامبر خاتم.

**کلیدواژه‌ها:** حجت‌های الهی، حقوق حجت‌های الهی، نتایج دنیوی عدم رعایت حقوق حجت‌های الهی، عواقب عدم همراهی با حجت‌های الهی.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷.

\*\* دانش‌پژوه سطح چهار، مرکز تخصصی امام‌شناسی، حوزه علمیه قم؛ (hosein.farrokhi14@gmail.com).



خداوند متعال آنچه برای زندگی و هدایت لازم است را توسط حجت‌های الهی که شامل انبیا، رسولان و اوصیای ایشان است به بندگان میرساند.<sup>۱</sup> در مقابل، وظائف و حقوقی را در برابر ایشان، بر عهده مکلفان قرار داده است و روز قیامت از آن سؤال خواهد نمود. تفسیر امام صادق علیه السلام از آیه «ثُمَّ لَنَسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»<sup>۲</sup> گویای این امر است.<sup>۳</sup> کوتاهی در رعایت این حقوق، عواقبی در دنیا و آخرت به دنبال خواهد داشت. گستردگی و سنگینی عواقب در آخرت، در روایات بسیاری بازتاب داده شده است و پرداختن به آن حجم بالایی از نوشتار را می‌طلبد. روایت اصحاب تابوت، گزارشی از عمده گزارشات در این باره است.<sup>۴</sup> تمرکز پژوهش‌ها نیز به بررسی عواقب اخروی است و البته متمرکز به حجت‌های الهی پس از پیامبر خاتم. اما این نوشتار، به دنبال بررسی نتایج دنیوی عدم رعایت حقوق حجت‌های الهی در امت‌های پیشین و تطبیق آن به امت اسلام است. علم به این عواقب، تأثیر مهمی در اهتمام به حقوق حجت‌های الهی در نظر مخاطبان خواهد داشت.

در گام اول به نتایج دنیوی کوتاهی‌های پیروان حجت‌های الهی پرداخته و در گام بعدی نتایج مذکور برای مخالفین ایشان مورد بررسی قرار خواهد گرفت

### الف. گونه‌های دنیوی عقوبت برای پیروان حجت‌های الهی

پیروان حجت‌های الهی، به دنبال یاری و پیروی از ایشان هستند. اما در برهه‌ای از زمان به دلایل مختلفی چون حب دنیا، ترس از خطرات و تهدیدات، سستی و تبلی، غفلت از ثمرات کوتاهی‌ها، از رعایت حقوق و وظائفی که نسبت به حجت الهی دارند سر باز میزنند. برای این دسته، نتایجی در دنیا دستیاب خواهد شد که به برخی از آنها در امت‌های پیشین و سپس به همانند آن در امت اسلام اشاره می‌شود.

#### ۱. تحقیر و خواری

از دیگر نتایج رها نمودن امام و عدم شناخت و اطاعت و رعایت حقوق ایشان، خواری و ذلت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. تکاثر: ۸.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۴۰۰.

۴. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۱۵.

است. امام باقر علیه السلام فرمودند: بعد حضرت موسی، بنی اسرائیل به معاصی دست زدند و دین خدا را تغییر دادند و نسبت به امر خداوند تکبر کردند در حالی که در بینشان پیامبری بود که آنان را امر و نهی می‌کرد و آنان او را اطاعت نمی‌کردند و روایت شده که او ارمیا نبی بود.

فَسَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ جَالُوتَ وَ هُوَ مِنَ الْقَبْطِ فَأَذَلَّهُمْ وَ قَتَلَ رِجَالَهُمْ؛ پس خداوند جالوت را بر آنان مسلط کرد و او که از قبطیان بود آنان را ذلیل و تحقیر کرد و مردانشان را کشت و از سرزمینشان بیرون کرد و اموالشان را گرفت و زنانشان را از آنان دور نمود.<sup>۱</sup>

بعد رسول خدا نیز این اتفاق افتاد و خداوند جالوتیان (بنی‌عباس و بنی‌امیه) زمان را بر مردم مسلط و خواری فراوان را نصیبشان نمود. در روایتی انتخاب کسی به عنوان حاکم، در حالی که برتر از او در آن زمان باشد، عامل خواری آن جامعه شمرده شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

جای شگفتی بسیار است از نادانان این امت و گمراهان و راهبران و راهجویان دوزخ، چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند که مکرر می‌فرمودند:

مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ رَجُلًا قَطُّ أَمْرَهَا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا أُمَّتِي؛ نبوده و نیست که حکومت خویش را به فردی سپرد که در میان آن امت، فردی داناتر از فرد حاکم باشد و سرنوشت آن امت همچنان به پستی نگراید مگر به آنچه رها کرده‌اند برگردند.

اینان پیش از من سرنوشت خویش را به دست سه نفر سپرده بودند که هیچ یک از آنان قرآن را یک جا گرد نیاورده و نخوانده بود و اصولاً ادعایی نداشت که به کتاب خدا و سنت پیامبرش آشنایی دارد. هر سه‌شان به یقین می‌دانستند که من داناتر از آنان به کتاب خدا و سنت پیامبرش و آگاه‌تر از آنان به قرآن و حکم خداوند می‌باشم. هیچ یک از این سه نفر سابقه‌ای با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نداشته و در رنج و سختی‌هایش شریک نبوده و در خلوت و جلوتش حضور نداشته است. هیچ یک از این سه،

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

در طول نهضت و مبارزه، از شدت ترس و پستی و شوق زنده ماندن، تیری نینداخته و نیزه‌ای نپرانده و شمشیری نزده است.<sup>۱</sup>

مستفاد از روایت، قاعده بودن این مسأله در هر امتی است. یعنی از حضرت آدم تا روز قیامت هر امتی که شخصی پست‌تر از افراد دانا را به عنوان امام انتخاب نماید نتیجه‌ای جز پستی و خواری نخواهد داشت. به این ترتیب در هر زمانه‌ای، این نکته قابل توجه است.

## ۲. قطع برکات

از دیگر عواقب عدم رعایت حقوق حجت خدا، قطع برکات خداوند از اهل زمین است. قوم حضرت موسی بخاطر اعتراض به محدودیت نوع غذا، از نزول آن محروم و به دلیل عدم رعایت احترام ایشان به عذاب آسمانی دچار شدند.<sup>۲</sup> در زمان حضرت ادریس نیز مردم به جهت کوتاهی نسبت به حق ایشان از نزول باران محروم شدند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

ادریس پیامبر از شهر و آبادی خود رانده شد، مردم آنجا کار بیهوده انجام می‌دادند.

وَ أَخْبَرَهُمْ بِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَحْسِبُ عَنْهُمْ الْمَطَرُ بِدُعَائِهِ و ادریس؛

آنان را از اینکه به دعای او خداوند سبحان باران رحمت را از آنان قطع خواهد کرد، با خبر ساخته بود، آنگاه به درون غاری پناه برد و خداوند متعال فرشته‌ای برای او موکل ساخت که هر روز عصر، غذای او را می‌آورد. و بعد از رفتن او، بیست سال درنگ کردند و در این مدت قطره‌ای باران بر آنان نبارید.

فَلَمَّا جَاهَدُوا وَ تَابُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ؛ وقتی که

طاقتشان سر آمد و به سوی خداوند توبه کردند، خداوند به ادریس فرمان داد که

نزد آنان برگردد.<sup>۳</sup>

همچنین امام زمان علیه السلام نیز به دلیل عدم رعایت حق ایشان، از میان مردم خارج و از نظرها

پنهان است و برکات از اهل زمین برداشته شده است. وضعیت موجود در برابر زمان ظهور قابل

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۶۹۹.

۲. تفسیر القمی، ص ۴۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۲۷.



قیاس نخواهد بود. برکات معنوی و مادی و علمی و امنیت و عدالت کاملاً متفاوت خواهد بود.<sup>۱</sup> هنگامی که روزگار بر مردم قبل ظهور سخت و زمین پر از ظلم شود و مردم به درک ضرورت و برکات وجود ایشان برسند، حضرت به سویشان برمی‌گردد و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد. امام صادق علیه السلام تبیین درک ضرورت را این‌گونه فرمودند:

فلما طال علی بنی اسرائیل العذاب ضجّوا و بکوا إلى الله أربعین صباحاً؛ وقتی عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد چهل صبح به درگاه خداوند ضجه و گریه کردند. پس خداوند به حضرت موسی و هارون وحی کرد که آنان را از دست فرعون نجات دهید. پس صد و هفتاد سال عذاب از آنان بخشیده شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر شما هم این‌گونه عمل کنید (در طلب فرج ضجه و گریه کنید) خداوند فرج ما را می‌رساند. اما اگر این‌گونه عمل نکنید غیبت تا منتهی مقدر آن به طول خواهد انجامید.<sup>۲</sup>

### ۳. غیبت حجت الهی

عدم قدر دانی و شکر گذاری از نعمات خداوند متعال، نتیجه اش از دست دادن و بی نصیب ماندن از آن نعمات خواهد بود.<sup>۳</sup> بزرگترین نعمتی که خداوند متعال به بشر موهبت نموده است حجت خدا و بهره گیری از ایشان است.<sup>۴</sup> در صورتی که قدر این نعمت دانسته نشود خداوند برکت وجود ایشان را از بندگان سلب خواهد نمود. امام صادق علیه السلام در بیان علتی از علل غیبت امام زمان این‌گونه فرمودند: ناچار باید قائم، غیبتی داشته باشد. گفتند: چرا؟ فرمودند:

يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَوْمًا يَبْدُمُ إِلَى بَطْنِهِ؛ بر جان خود می‌ترسد، و به شکم

خویش اشاره کرد.<sup>۵</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹-۳۹۲.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۷؛ «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۲۷۶.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۱.

از این رو، از علل غیبت امام، ترس از جان ایشان است که نتیجه قلت شیعیان از طرفی و مهمتر از آن کوتاهی آنان در حمایت و دفاع از حجت الهی است. ثمره این دو، تسلط طاغوت بر حکومت و به خطر افتادن جان ایشان خواهد بود.

در حقیقت، پیروان ادعای پیروی دارند اما در مقام عمل همراهی ندارند. شاهد آن روایتی است که از امام تقاضای قیام علیه طاغوت میگردد و ایشان وجود تعداد محدودی از پیروانی که مطیع ایشان باشند و بتوان در جنگ به ایشان اتکا نمود را نیز انکار می‌کنند.<sup>۱</sup> نتیجه آن تکرار سنت غیبت حجت‌های الهی و محروم شدن از وجود ایشان خواهد بود، آن هم به مدتی طولانی.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: غیبت قائم ما طولانی است، پرسیدند: چرا؟ فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ابَى إِلَّا أَنْ يَجْرَى فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ فِي غِيَابَتِهِمْ**؛ چون خداوند می‌خواهد سنت‌هایی از پیامبران در غیبت ایشان را در مورد او جاری سازد، پس ناچار مدت تمام غیبت‌ها در مورد او استیفا خواهد شد، و خداوند عزوجل می‌فرماید: **لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ** یعنی سنت‌هایی که پیش از شما بودند واقع می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۴. حیرت و سرگردانی

از دیگر عواقب عدم رعایت حقوق ایشان، حیرت و گمراهی است. زیرا وقتی امت از امام حق تبعیت نکند جبهه باطل با راهکارهای خود، آنان را به سوی باطل کشانده و از آن جهت که اکثر مردم قدرت تمییز حق از باطل را ندارند، با ایجاد ظاهری زیبا توسط جبهه باطل، این جمعیت به مرداب کشیده و حیرت و گمراهی گریبان گیرشان میشود. وقتی عده زیادی از قوم حضرت موسی از ایشان در ورود به زمین مقدس تخلف کردند و گفتند: «ای موسی تا آنها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد. تو و پروردگارت بروید و با آنان بجنگید، ما همین جا نشستیم» خداوند آنان را فاسق نامید و در زمین به مدت چهل سال به دلیل تخلف مذکور متحیر و گمراه نمود.<sup>۳</sup> امام باقر علیه السلام فرمودند: «فتاها أربعين سنة؛ لأنهم عصوا». و در ادامه روایت فرمودند:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳. سوره مائده، آیه ۲۱-۲۶.

فكان حذو النعل بالنعل، أن رسول الله ﷺ لما قبض لم يكن على أمر  
الله إلا على و الحسن و الحسين و سلمان و المقداد و أبوذر.<sup>۱</sup>

همین‌طور وقتی رسول خدا از دنیا رفتند این اتفاق افتاد. بر امر خدا جز علی و حسن و حسین و سلمان و مقداد و ابوذر باقی نماندند. پس در حیرت ماندند تا زمانی که خلافت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید. پس به جنگ با مخالفین پرداخت.

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام این حیرت را که به دلیل عدم رعایت حق حجت خدا است این‌گونه تبیین می‌نمایند:

ای مردم کسانی که خود را به ناحق به امامت منتسب می‌کنند فراوانند، و اگر شما از تلخی حق، یک دیگر را به خواری نکشانید و در تحقیر باطل، سستی نکنید کسی که همچون شما نیست بر شما جسارت نمی‌یابد و نیرومندی بر شما سیطره نمی‌یابد و اطاعت از امام، زیر پا نهاده نمی‌شود و کسی از آن شانه خالی نمی‌کند، تَهُنُّمٌ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى؛ ولی شما سرگردان شدید چنان که بنی اسرائیل در دوران موسی علیه السلام سرگردان شدند، و به جان خودم سوگند، سردرگمی شما پس از من افزون شود و چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل گردد...<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام به صراحت، تلخ پنداشتن حق و سستی در ایستادگی در برابر باطل توسط پیروان را عامل غلبه باطل و در نتیجه حیرت و سرگردانی معرفی می‌نمایند. در حیرت و سرگردانی نیز وظائف بندگان، رجوع به حجت الهی است.<sup>۳</sup> در موارد بسیاری، در حیرت‌های پیش آمده، اصحاب به امام زمان خود رجوع نموده و حیرت برطرف گردیده است. از جمله روایت است که امیرالمؤمنین علیه السلام با حارث همدانی که دچار حیرتی شده بود گفتگو نمودند و پس از تبیین بحث به گونه‌ای امر برای او روشن شد که عرضه داشت:

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۶۶.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

مَا أُبَالِي وَ رَبِّي بَعْدَ هَذَا مَتَى لَقِيْتُ الْمَوْتَ أَوْ لَقِينِي؛ پس از این (مجلس)

نگرانی‌ای برای دیدار با خدا ندارم، که مرگ مرا دریا بد و یا من او را دریابم.<sup>۱</sup>

به این ترتیب رجوع به امام در مشکلات و اختلافات و حیرت هاست که راه را روشن می‌نماید. توجه به روشنگری رسول خدا برای عمار بود<sup>۲</sup> که او به حقانیت امیرالمؤمنین در جنگ جمل شک نکرد. در حالی که عده‌ای متحیر شدند که در برابر داماد و برادر رسول خدا بایستند یا در برابر همسر رسول خدا.

### ۵. تفرقه

برای اجتماع، نیاز به یک وسیله جمع است. حجت الهی برای این موضوع و جهت جلوگیری از تفرقه قرار داده شده، و با وجود ایشان، از تفرقه نهی شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی می‌دانست مسلمان‌ها بعد از پیامبرشان متفرق می‌شوند و اختلاف می‌کنند؛

فَنَهَاهُمْ عَنِ التَّفَرُّقِ كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَيَّ  
وَلَايَةَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَتَفَرَّقُوا؛ از آن جهت آنان را از جدائی نهی  
فرمود چنانچه امت‌های قبل را نیز نهی نمود و آنان را فرمان داد که بر ولایت  
آل محمد علیهم السلام گرد آیند و متفرق نشوند.<sup>۳</sup>

در قرآن نیز اعتصام به «حبل الله» مانع تفرقه خوانده شده است.<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام در تفسیر آن فرمودند:

۱. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصلی اشاره نموده بودند که با آن، هیچ گاه برای عمار در حقانیت امیرالمؤمنین شکی ایجاد نشد و عمار و گروه خاص اصحاب امیرالمؤمنین این را از ایشان شنیده بودند که حق هر جایی است که علی علیه السلام آنجا باشد. لِأَنَّا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ عَلَيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَمِيلُ مَعَ الْحَقِّ كَيْفَ مَا مَالَ... «الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۷۵».

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.



نحن حبل الله الذی قال: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و  
ولایة علی البر، فمن استمسک به کان مؤمنا و من ترکه خرج من  
الإیمان.<sup>۱</sup>

تفرقه امری نو در امت اسلام نیست. بلکه در امت‌های پیشین نیز سابقه داشته است.  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مناظره‌ای با رئیس مسیحیان و یهودیان این‌گونه اشاره به تفرقه امت  
حضرت عیسی و موسی علیهم السلام می‌نماید:

...به خدا قسم من به تورات از اهل تورات عالم ترم، و به انجیل از اهل انجیل عالم ترم، و به  
قرآن از اهل قرآن عالم ترم. من به شما خبر می‌دهم که به چند گروه متفرق شدند. از پیامبر صلی الله علیه و آله  
شنیدم که می‌فرمودند:

تَفَرَّقَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ إِحْدَىٰ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، سَبْعُونَ مِنْهَا فِي النَّارِ وَ وَاحِدَةٌ  
فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ الَّتِي تَبِعَتْ وَصِيَّ مُوسَى؛ یهودیان بر هفتاد و یک گروه  
متفرق شدند. هفتاد فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشت هستند، و آنان  
کسانی‌اند که تابع وصی حضرت موسی شدند. مسیحیان بر هفتاد و دو گروه  
متفرق شدند. هفتاد و یک فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشت هستند، و  
آنان کسانی‌اند که تابع وصی حضرت عیسی شدند. امت من بر هفتاد و سه گروه  
متفرق می‌شوند که هفتاد و دو فرقه در آتش و یک فرقه در بهشت‌اند، و آنان  
کسانی‌اند که تابع وصی من هستند.<sup>۲</sup>

این محتوا کاملاً گویای آن است که علت تفرقه عدم تمسک به حجت الهی و نجات یافتگان از  
آن در طول امت‌ها، کسانی هستند که متمسک به ایشان باشند. اما آنچه منشأ عدم تمسک به ایشان  
است هم در امت‌های پیشین و هم در امت اسلام هوی و هوس امت‌ها است. گزاره‌ای که در  
گفتگوی راهب مسیحی و برخی مسلمانان به آن تصریح می‌گردد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۱.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۹۱۳.

۳. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۲، ص ۳۶۸.

به این ترتیب راه حل اختلافات و امت واحد شدن در گرو تمسک به عروة الوثقی و عدم پیروی از هوس است. در امت‌های پیشین نیز اختلاف و تفرقه با محوریت حجت خدا زائل می‌گردید. امام باقر علیه السلام این وحدت را در زمان حضرت ادریس این‌گونه بیان می‌دارند:

فَلَمَّا أَحْيَا اللَّهُ تَعَالَى الْغُلَامَ حَرَجَتْ فَقَالَتْ يَا أَهْلَ الْقَرْيَةِ هَذَا إِدْرِيسُ  
فَخَرَجَ إِلَيَّ تَلٌّ وَ فَعَدَّ هُنَاكَ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ الَّذِينَ تَفَرَّقُوا بَعْدَهُ...<sup>۱</sup>

ادریس به سوی تپه‌ای رفته و آنجا نشست و یارانش که پراکنده شده بودند دور او جمع شدند. شبیه به این جریان توسط امام باقر علیه السلام در زمان حضرت سلیمان نیز نقل شده است:

داود سلیمان را میان بنی اسرائیل گردش داد و او را به خلافت خود معرفی کرد، سپس سلیمان امر خود را پنهان داشت و زنی گرفت. از شیعیان خود مستور شد تا وقتی که خدا می‌خواست... سپس یک روز به پدر و مادر همسرش و همسرش گفت: شما مرا می‌شناسید؟ گفتند: نه به خدا ما همین قدر می‌دانیم که از تو جز نیکی ندیدیم. گوید: انگشتر خود را در آورد و به دست کرد. پرنده و باد در برابر او به خاک افتادند و شاهی او را فرا گرفت و آن دختر را با پدر و مادرش به بلاد اصرخر منتقل کرد. وَ اجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ الشَّيْعَةُ وَ اسْتَبَشَرُوا بِهِ فَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُمْ مِمَّا كَانُوا فِيهِ مِنْ حَيْرَةٍ غَيْبَتِهِ شِيعَانِشَ دُورِ او جمع شدند و به وجود او خوش دل گردیدند و خدا به وجود او سرگردانی غیبت آن‌ها را برطرف ساخت.<sup>۲</sup>

همچنین ایشان، جمع اصحاب متفرق پس از ظهور امام زمان را این‌گونه ترسیم می‌نمایند:

إِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ عليه السلام بِمَكَّةَ مَا بَيْنَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَ بَابِ الْكُعبَةِ فَنَادَى  
جَبْرَائِيلَ عليه السلام وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ مِنَ الْأَفَاقِ...<sup>۳</sup>

## ۶. ارتداد

شدت عقوبت عدم رعایت حق، گاهی به جایی می‌رسد که ثمره اش ارتداد و برگشت از دین

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. الغيبة نعماني، ص ۱۴۹.



خواهد بود. امری که در امت‌های پیشین هم سابقه داشته است. راس الجالوت در محاجه‌ای با امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ پرداختن مسلمانان، تنها پس از سی سال بعد پیامبر را نقطه ضعفی برای مسلمانان می‌خواند. امیرالمؤمنین علیه السلام برای برگشت این ضعف به یهود، انحراف بسیار زود هنگام قوم یهود را به او یادآور می‌شود و می‌فرماید:

و أنتم، لم تجف أقدامكم من ماء البحر حتى قلم لموسى عليه السلام: اجعل لنا  
إلهاً كما لهم إلهة؛ و شما قوم بنی اسرائیل قدم هایتان از خروج از دریا خشک

نشده بود که به موسی گفتید: برای ما خدایی همانند خدای آنان قرار بده.<sup>۱</sup>

و طبق قاعده شباهت امت اسلام و امت‌های پیشین که در حدیث «حذو النعل بالنعل» رسول خاتم<sup>۲</sup> بازتاب داده شده است، این انحراف زود هنگام در اسلام نیز باید نظیری داشته باشد که مصداقی از آن در همین روایت اشاره و در روایات دیگر آن را بلافاصله پس از رحلت پیامبر و در واقعه سقیفه معرفی می‌کند.<sup>۳</sup> اگر چه با ارتداد مذکور، معامله ارتداد فقهی نمیشود، اما در حقیقت برگشت از دین است. قوم حضرت موسی به صراحت، تقاضای خدایی همانند خدای بت پرستان می‌نمایند که به وضوح شرک و خروج از دین است. از این رو اگر چه حد ارتداد جاری نگردید، اما روی برگرداندن از حجت خدا حقیقتی جز خروج از دین ندارد. در روایتی که تکلم خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خداوند عمل متخلفین از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ارتداد می‌نامد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

گروهی از کسانی که با من هم صحبت بوده‌اند و نزد من مقام و منزلتی کسب کرده‌اند بر سر حوض به نزد من وارد می‌شوند. وقتی در جایگاه خود ایستادند و مرا دیدند، ناگهان از حضور من به شدت و کشان کشان برده می‌شوند و آنان را به سمت چپ می‌برند. من می‌گویم: پروردگارا، اصحابم اصحابم! به من پاسخ داده می‌شود: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بِعَدِّكَ إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ

۱. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۲، ص ۴۶.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳. الاختصاص، ص ۶.

أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ»؛ تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند اینان بعد از تو، از روزی که از ایشان جدا گشته‌ای، همچنان به عقب برگشته‌اند.<sup>۱</sup>

و از آن رو که تکلم مذکور در ورود افراد به حوض و حسابرسی در آخرت است، نشانگر آن است که شکستن عهد با حجت خدا نتیجه اش ارتداد و برگشت به دین گذشته و به تصریح رسول خدا مرگ جاهلیت و مرگ کفر و نفاق است<sup>۲</sup> و حقیقت این انحراف چیزی جز ارتداد و برگشت از دین نیست و در قیامت با آن معامله ارتداد و کفر و نفاق خواهد شد. آنچه مهم است آن که احتمال ارتداد در ایام غیبت امام زمان نیز همچنان وجود دارد. از امام هادی علیه السلام نقل است که فرمودند:

اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام علمائی نبودند که داعی به سوی او بوده و اشاره به او کنند، و با براهین الهی از او دفاع نمایند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، «لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ» همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند.<sup>۳</sup>

از این رو در این زمان، اهمیت فراگیری آنچه که موجب ثبات قدم در راه امام زمان می‌گردد، هویدا می‌شود.<sup>۴</sup>

### ب. گونه‌های دنیوی عقوبت برای مخالفین حجت‌های الهی

وقتی جایگاه حجت خدا و مقام آنان در نزد خداوند واضح شود، روشن است که کسی که در مخالفت با این مسیر باشد متحمل عواقبی در دنیا و بسیار سنگین‌تر از آن در آخرت خواهد شد که

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۲۷.

۲. حدیث مرگ جاهلیت نه تنها نتیجه شکستن عهد، بلکه عدم معرفت به امام را مرگ جاهلیت میدانند. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۴۴.

۴. روایت امام سجاده علیه السلام که فرمودند: براسی برای قائم از ما دو غیبت است که یکی از دیگری درازتر است و غیبت دوم به قدری طول کشد که تا بیشتر قائلین به آن از آن برگردند و بر آن ثابت نماند مگر کسی که یقین او قوی و معرفتش درست باشد و در دلش گیری نباشد از آنچه ما حکم میکنیم و تسلیم ما اهل بیت باشد. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۳.

قابل مقایسه نخواهد بود.<sup>۱</sup> جهت تبیین عذاب اخروی کافی است بیان شود که با توجه به عدم ورود ایشان به بهشت و لزوماً ورود آنان به جهنم،<sup>۲</sup> توجه به یک روایت ذیل که بیان‌کننده کمترین عذاب اهل جهنم است، به تنهایی گویای وخامت اوضاع دشمنان حجت‌های الهی که بدترین اهل دوزخ هستند خواهد بود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا عَمِّي أُخْرِجُهُ مِنْ أَصْلِ الْجَحِيمِ حَتَّىٰ أُبْلَغَ بِهِ الضَّحْضَاحَ عَلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ؛<sup>۳</sup>

رسول خدا ﷺ فرمودند: آسانترین عذاب روز قیامت، مربوط به مرد نایبانی است، که از قعر دوزخ خارج می‌شود، و زیر آفتاب داغ قرار می‌گیرد، در حالی که کفش آتشین به پا دارد.

در اینجا فقط به نمونه‌هایی از آنچه که در این دنیا بر دشمنان حجت خدا در امت‌های پیشین رسیده و شبیه به آن در امت اسلام واقع گردیده، اشاره می‌شود.

۱. در روایتی، فقیری که وضع ظاهری بدی از شدت فقر داشت به امام حسن اینگونه می‌گوید: ... شما به من انصاف بده؛ حضرت فرمودند: در چه چیزی انصاف بدهم؛ او گفت: جدّ تو رسول خدا می‌گفت: دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر است و تو مؤمن هستی و من کافر هستم. آن وقت الان شما وضع خودت را ببین و وضع مرا هم ببین! آیا این الان زندان شماست و آیا این بهشت من است؟! امام حسن علیه السلام بعد از شنیدن سخن آن پیرمرد فقیر یهودی به ایشان فرمودند: يَا شَيْخُ لَوْ نَظَرْتَ إِلَىٰ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِمَّا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ لَعِلِمْتُ أَنِّي قَبْلَ اثْنَيْعَلَىٰ إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي سَجْنٍ صَنَلِكِ وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَىٰ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِكُلِّ كَافِرٍ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِنْ سَعِيرِ نَارِ الْجَحِيمِ وَ نَكَالِ الْعَذَابِ الْمُقِيمِ لَرَأَيْتَ أَنَّكَ قَبْلَ مَصِيرِكَ إِلَيْهِ الْآنَ فِي جَنَّةٍ وَاسِعَةٍ وَ نِعْمَةٍ جَامِعَةٍ. ای پیرمرد، اگر تو می‌توانستی چشم خودت را باز کنی و آخرت ما را ببینی که خدا برای ما در آخرت چه چیزی مهیا کرده است، می‌دیدى که من با این وضع خوبم، الان در دنیا نسبت به بهشت، در زندان هستم و اگر می‌دیدى خداوند برای تو و همه کافران در آخرت چه آماده کرده است از عذاب دائمی می‌دیدى قبل آن در بهشت وسیع و نعمت کامل هستی. (کشف الغمّة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۴۴).

۲. عَنْ عَبَّادَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا علیه السلام وَ هُوَ يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ النَّارِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَهُوَ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۹۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من تقسیم‌کننده آتش جهنم هستم. پس هرکس که از من تبعیت کند از من است و هر کس که مخالفت مرا کند او از آتش جهنم است.

۳. النوادر راوندی، ص ۱۰.

## ۱. تحقیر و خواری

از جمله نتایج تقابل در برابر حجت‌های الهی تحقیر و خواری در دنیا است. در موارد فراوانی، مخالفین به این جهت توسط حجت‌های الهی مورد تحقیر و مفتضح شدن قرار گرفته اند. در این نوشتار به دو نمونه از آن که در ساختار واقعه شبیه به یکدیگر است اشاره می‌شود. در زمان حضرت یعقوب به ایشان تهمت دروغ زدند؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی از بقایای قوم عاد، فرعون زمان یوسف علیه السلام را درک کرد و از او پناه خواست. فرعون هم وی را پناه داد. مرد عادی با فرعون از روی صدق سخن می‌گفت. یوسف علیه السلام هم صدیق بود. وقتی که یعقوب علیه السلام برای دیدار یوسف به مصر آمد، آن مرد عادی، یعقوب را به خاطر یوسف گرامی می‌داشت. روزی از یعقوب علیه السلام پرسید چند سال داری؟ یعقوب گفت: ۱۲۰ سال. آن مرد گفت: دروغ است. یعقوب چیزی نگفت. این مسأله بر فرعون گران آمد. مرتبه دوم پرسید: چند سال داری؟ باز یعقوب گفت: ۱۲۰ سال. باز آن مرد گفت: دروغ است. یعقوب علیه السلام گفت: «اللهم إِنْ كَانَ كَذَبَ فَأَطْرَحْ لِحَيْثُهُ فَسَقَطْتُ لِحَيْثُهُ عَلَى صَدْرِهِ»؛ خدایا اگر او دروغ می‌گوید محاسن او را بریز که ناگهان محاسن او بر سینه‌اش افتاد و از روی ترس، ساکت ماند. فرعون گفت: بر کسی که من پناه دادم نفرین کردی! دعا کن خدا محاسن او را برگرداند. حضرت یعقوب دعا کرد و او به حالت اول برگشت و مرد عادی حضرت ابراهیم را دیده بود و خیال می‌کرد یعقوب، ابراهیم است.<sup>۱</sup>

ریخته‌شدن محاسن به جهت تحقیر و دلیل نمودن شخص متهم رخ داد. همین اتفاق در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز افتاد. شخصی به ایشان تهمت عدم عدالت زد:

فَإِنَّهُ عَلَيْهِ قَسَمَ الْمَالَ فَقَالَ لَهُ الْخَارِجِيُّ: مَا قَسَمْتَ بِالْعَدْلِ فَدَعَا عَلَيْهِ  
فَسَقَطَتْ لِحَيْثُهُ فَبَكَى وَ تَضَرَّعَ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَدْعُوَ لَهُ فَدَعَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَرَدَّهَا  
عَلَيْهِ.<sup>۲</sup>

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۲.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۳.



علی علیه السلام وقتی که بیت المال را تقسیم می‌کرد، مردی خارجی گفت: از روی عدل تقسیم نکردی! آن حضرت بر او نفرین کرد و محاسنش ریخت، آن مرد گریست و نالید و از امام خواست که برای او دعا کند، حضرت هم برای او دعا کرد و به حالت اول برگشت.

## ۲. هلاکت ذیلانہ

بسیاری از مخالفین حجت‌های الهی، مرگی ذیلانہ را تجربه کردند. شخصی یهودی در احتجاج با امیرالمؤمنین علی علیه السلام به انتقام خداوند از دشمنان حضرت موسی در دنیا استناد کرده، و به دنبال شاهی از یاری خداوند در برابر دشمنان پیامبر در زندگی ایشان بود:

عالم یهودی گفت: «لَقَدْ اَنْتَقَمَ اللّٰهُ لِمُوسٰى مِنْ فِرْعَوْنَ قَالَ لَهُ عَلِيْعَلِيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذٰلِكَ وَ لَقَدْ اَنْتَقَمَ اللّٰهُ جَلَّ اَسْمُهُ لِمُحَمَّدٍ ص مِنَ الْفِرَاعِنَةِ» خداوند برای موسی از فرعون انتقام سختی گرفت. حضرت علیه السلام فرمودند: همین طور است، و خداوند برای محمد صلی الله علیه و آله نیز انتقام سختی از این فراعنه گرفت، اما مسخره‌کنندگان، خداوند در باره‌شان فرموده: «اِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِيْنَ»<sup>۱</sup> پس هر پنج نفرشان را در روز احد به قتل رسانید.

اما ولید بن مغیره: روزی به جایی می‌رفت از مسیری گذر کرد که فردی خزاعی تیری مستور به پر را در آنجا قرار داده بود، تکه‌ای از آن به دست او خورده و رگ اکحل او را دریده تا خون جاری شد، و در حال جان دادن می‌گفت: «خدای محمد مرا کشت!».

اما عاص بن وائل سهمی: روزی برای کاری به مکانی رفته بود که سنگی از زیر پایش لغزیده و سقوط نمود و تکه تکه شده و به هلاکت رسید، و می‌گفت: «خدای محمد مرا کشت».

و اما اسود بن عبد یغوث: روزی او برای استقبال فرزندش زمعه خارج شد، در این بین زیر سایه درختی ایستاد، در این حال جبرئیل علیه السلام نازل شده و سر او را به درخت کوفت، و او می‌گفت: مرا از دست این فرد نجات بده، و غلامش گفت: من هیچ کس را نمی‌بینم که با تو کاری انجام دهد جز خودت را، پس او را کشت و او می‌گفت: «خدای محمد مرا کشت!».

۱. سوره حجر، آیه ۹۵.

و اما اسود بن مطلب: رسول خدا ﷺ او را نفرین کرد که خداوند روشنی دیدگانش را خاموش سازد، و او را به دست پسرش به قتل رساند. او روزی برای کاری به مکانی رفته بود که جبرئیل با برگی سبز نزد او آمده و با آن به صورت او زد تا اینکه کور شد، و در همان حال کوری بماند تا اینکه خداوند فرزند او را مأمور قتل وی ساخت.

و اما حارث بن طلائه: او در هوایی گرم از خانه اش خارج شد و گرفتار بادی سموم شد و در اثر آن چهره اش به مردی حبشی تغییر یافت، زمانی که نزد اهل خود بازگشت گفت من حارث هستم، جماعت که او را نشناخته بودند غضب نموده و او را کشتند، و او در این حال می گفت: «خداى محمد مرا کشت!».

و روایت است که اسود بن حارث در اثر خوردن ماهی شوری دچار عطش شد، و آنقدر آب خورد تا شکمش پاره شد، و او در این حال می گفت: «خداى محمد مرا کشت!».

همه این وقایع در یک ساعت رخ داد، و این بدان جهت بود که ایشان نزد رسول خدا یک صدا گفتند: ای محمد، ما تا زمان ظهر به تو فرصت می دهیم اگر از گفته ات بازنگردی تو را به قتل خواهیم رساند، پس پیامبر از سر حزن و اندوه از کلام ایشان به خانه خود رفته و درب را قفل نمود، در این حال جبرئیل همان ساعت از جانب خدا نزد او آمده و گفت: ای محمد، سلام (یکی از نامه های خداوند) بر تو سلام فرستاده و می فرماید: «فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»، یعنی امر و کار خود را برای اهل مکه ظاهر کن، و ایشان را به ایمان بخوان. حضرت فرمودند: ای جبرئیل با مسخره کنندگان و وعیدشان چه کنم؟

جبرئیل گفت: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»، فرمودند: ای جبرئیل، اینان الحال نزد منند، جبرئیل گفت: آنان را خلاص کردم، اکنون امر الهی را اظهار نما.

و اما باقی فراعنه همگی در روز بدر با شمشیر کشته شدند، و خداوند جمعشان را پراکنده ساخته و همگی به درک واصل شدند.<sup>۲</sup>

دیگر مخالفین اهل بیت علیهم السلام نیز هلاکتی ذلیلانه را تجربه نمودند. عمر،<sup>۳</sup> عثمان،<sup>۱</sup> عایشه،<sup>۲</sup>

۱. سوره حجر، آیه ۹۴.

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۲۸.



قاتلین سیدالشهدا که توسط مختار کشته شدند<sup>۳</sup> از جمله این افراد هستند. در وقایع ایام ظهور نیز، برخورد امام زمان پس از ظهور با غاصبین خلافت و به آتش کشیدن بدن آنان به جهت هلاکت دوباره به شکلی ذلیلانه از مواردی است که در این بحث قابل طرح است.<sup>۴</sup>

### ۳. مرگ دسته جمعی

از جمله وقایع مشترک در عقاب مخالفین حجت‌های الهی مرگ دسته جمعی است که گاه با نزول عذاب توسط واقعه‌ای در طبیعت همچون سیل و زلزله و رعد و گاه به شکل دیگر رخ می‌دهد که در قرآن به مواردی اشاره شده است. در جریان حضرت ادریس امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: ادریس (پس از غیبت) به سوی تپه‌ای رفته و آنجا نشست و یارانش که پراکنده شده بودند دور او جمع شدند. خبر مراجعت ادریس به حاکم و پادشاه آنجا رسید و او چهل نفر را فرستاد تا ادریس را (دستگیر کرده) بیاورند. آنان نسبت به ادریس با درشتی و خشونت رفتار کردند. قَدَعَا عَلَيْهِمْ فَمَاتُوا ادریس آنان را نفرین کرد و همه مردند. آن وقت پادشاه، پانصد نفر را به سوی ادریس گسیل داشت. ادریس به آنان گفت: ببینید یارانتان چطور شدند. گفتند: به ما رحم کن و دعا کن تا باران بیارد که ما از گرسنگی جان می‌دهیم. ادریس گفت: دعا نمی‌کنم تا زورگو و ستمگر به حال فروتنی نسبت به خدا، با پای برهنه نزد من آید. آن وقت مردم شهر با حالت خشوع و توبه‌کننده نزد او آمدند، ادریس از خداوند متعال خواست (و برای آنان دعا کرد) ناگهان ابرها بر سر آنها سایه افکند و باران شدیدی پشت سر هم بارید.<sup>۵</sup>

در زمان ظهور امام زمان؟ عج؟ نیز مرگ دسته جمعی مخالفین ایشان اتفاق خواهد افتاد. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: زمانی که حضرت مهدی؟ عج؟ در مکه ما بین حجر الاسود و درب کعبه ظهور می‌کند، جبرئیل ندا سر می‌دهد یاران و اصحاب حضرت از نقاط دور دست نزد او جمع می‌شوند. آن وقت سفیانی، سپاهی به تعداد بیش از بیست هزار نفر به جنگ با او می‌فرستد که شعارشان این است که: «لَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي عَلِيٍّ» ما احتیاجی به فرزندان علی نداریم!! «فَإِذَا بَلَغُوا إِلَى الْبَيْدَاءِ

۱. الغدير في كتاب و السنة و الأدب، ج ۹، ص ۴۲۱.

۲. کامل بهائی، ص ۹۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۳۲.

۴. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۸۵.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۲۷.

خَسَفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ» وقتی که به بیابانی می‌رسند خداوند آنان را به زمین فرو می‌برد و از آنان به غیر از دو نفر باقی نمی‌ماند که یکی از آنان نزد سفیانی برمی‌گردد و دیگری به مکه در حالی که صورتشان پشت سرشان می‌گردد و خبر فرو رفتن لشکر سفیانی را به مردم اطلاع می‌دهند.<sup>۱</sup>

#### ۴. مشاهده عذاب آخرت در زمان مرگ

رسول خدا ﷺ فرمودند: یا علی در تو مثلی از حضرت عیسی است. خداوند متعال فرمودند: و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او [حضرت مسیح] ایمان می‌آورد و روز قیامت، بر آنها گواه خواهد بود. یا علی هیچ مردی که بر حضرت عیسی افتراء زده نیممیرد تا اینکه قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد و در مورد او حق می‌گویند در حالی که برایش هیچ فائده‌ای ندارد و تو مانند او هستی. «وَإِنَّكَ عَلَيَّ مِثْلِهِ لَا يَمُوتُ عَدُوُّكَ حَتَّى يَرَكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونَ عَلَيْهِ غِيظًا وَحُزْنًا حَتَّى يَقَرَّ بِالْحَقِّ مِنْ أَمْرِكَ وَ يَقُولَ فِيكَ الْحَقُّ وَ يَقَرَّ بِوَلَايَتِكَ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا» دشمنی از تو نیممیرد تا اینکه تو را زمان مرگ در حالیکه نسبت به او عصبانی و ناراحت هستی می‌بیند. در حالیکه به حق تو در امر (غصب شده) اقرار می‌کند و در تو معترف به حق می‌شود و به ولایت تو اقرار می‌کند در حالیکه برایش هیچ فائده‌ای ندارد. اما دوستانت تو را زمان مرگ می‌بینند در حالیکه تو شفیع و بشارت دهنده و نور چشمان آنان خواهی بود.<sup>۲</sup>

حال با ذکر روایت فوق، به این روایت مهم و خواندنی می‌پردازیم.

«عبد الرحمن بن غنم ازدی» گوید: معاذ که از فقیه‌ترین مردم بود و در شام به سر می‌برد، با مرض طاعون از دنیا رفت و من شاهد ماجرا بودم و مردم به این بیماری مشغول بودند دیدم معاذ در حال احتضار است و جز من کسی بر بالین وی نیست و می‌گوید: وای بر من وای بر من! پرسیدم: چرا؟ گفت: «لِمَوْلَاتِي عَدُوَّ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيَّ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ هُمْ قَالَ مَوْلَاتِي عَتِيقًا وَرُمْعًا عَلَيَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيَّهُ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» برای اینکه دیگران را در مقابل وصی پیامبر ﷺ علی بن ابی‌طالب یاری نمودم.

۱. الغيبة نعماني، ص ۱۴۹.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۹۴.

پرسیدم: دروغ می‌گویی؟ گفت: ای پسر «غنم» هم اکنون پیامبر ﷺ و علی علیه السلام را می‌بینم که مرا به آتش بشارت می‌دهند و می‌گویند: مگر شما نبودید که گفتید: پس از پیامبر ﷺ خلافت را از علی علیه السلام می‌ریاییم؟ پرسیدم: در کجا؟ گفت: در «حجة الوداع». پس هنگام رحلت پیامبر ﷺ به دوستانم گفتم: من موافقت انصار را برایتان کسب می‌کنم و شما موافقت قریش را. و سپس «بشر بن سعد» و «اسید بن حصین» بر این مسأله با من بیعت کردند. دوباره گفتم: چرا حرف‌های بیهوده می‌گویی؟ ولی او صورت بر زمین گذاشت و همچنان ناله و زاری کرد، تا از دنیا رفت. سپس ابن غنم گفت: خبر «قیس بن هلال» را جز برای دخترم که همسر معاذ بود و یک نفر دیگر، نگفتم و از آنچه از معاذ دیدم و شنیدم، به خدا پناه بردم. راوی گفت: مدتی گذشت، تا اینکه به حج رفتم و با کسی ملاقات کردم که در آخرین لحظه در کنار «ابی عبیده» و «سالم» بوده است و او نقل کرد که این دو نفر، مشابه همین جملات را در آخرین لحظه می‌گفته‌اند.

سلیم بن قیس می‌گوید: خبر ابن غنم را برای «محمد بن ابی‌بکر» تعریف کردم، او گفت این مسائل را کتمان کن. زیرا مشابه آن را از پدرم هنگام مرگ شنیدم. ولی عایشه گفت: پدرم بیهوده سخن می‌گوید. محمد گفت: در زمان خلافت عثمان روزی عبدالله بن عمر را دیدم و آنچه از پدرم شنیده بودم، برایش نقل کردم. او نیز گفت: مسائل را کتمان کن. زیرا پدرم همان جملات را هنگام مرگ بر زبان جاری می‌نمود. مدتی گذشت و ابن عمر به فکر ترمیم سخنانش افتاد. زیرا نزدیکی مرا به علی علیه السلام دید و ترس آن داشت که من ماجرا را برای آن حضرت باز گویم و گفت: آنچه از پدرم برایت نقل کردم، چیزی جز هذیان نبود. سپس آنچه از پدرم و ابن عمر شنیده بودم، برای علی علیه السلام نقل کردم. امام علیه السلام فرمودند: من این ماجرا را از کسی که راست‌گوتر از شما است شنیده‌ام. پرسیدم: از چه کسی؟ فرمودند: کسی که برایم حدیث کرد. سپس دریافتم منظور امام چیست (یعنی فرشته).<sup>۱</sup>

### ۵. نابودی توسط حجت الهی

در اکثر دوران، غلبه باطل بر حق واقع شده است. اما در برخی موارد این مطلب به عکس است و حکومت به دست حجت خدا مدیریت می‌شود. امام صادق علیه السلام در جریان منجی بودن حضرت داود،

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۱۷.

به تفصیل به طریقه انتقام و کشته شدن طاغوتِ زمان، توسط حضرت داود اشاره می‌کنند.<sup>۱</sup> در مورد امام زمان نیز رسول خدا ﷺ فرمودند: او را علمی است که چون وقت خروجش نزدیک شود و آن علم از جانب او منتشر شود و خدای تعالی آن را گویا کرده و ندا کند: ای ولی خدا بدر آی و دشمنان خدا را بکش. و او را شمشیری است در غلاف و چون وقت خروجش نزدیک شود از غلاف بدر آید و خدای تعالی آن را گویا کند و آن شمشیر ندا کند: ای ولی خدا بدر آی، دیگر روا نیست که از دشمنان خدا تقاعد کنی. «فَيُخْرِجُ وَيَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ تَقَفَهُمْ وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيُحْكِمُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ او به در آید و دشمنان خدا را هر کجا بیابد خواهد کشت و حدود خدا را اقامه کرده و به حکم خدای تعالی فرمان دهد.<sup>۲</sup>

به این ترتیب، دشمنان حجت‌های الهی باید بدانند، هر لحظه ممکن است ظهور حجت منتقم محقق شود و در همین دنیا توسط ایشان به هلاکت و مرگ و سپس به ورطه عذاب جاویدان سوق داده شوند.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن می‌گردد که عدم رعایت حقوق حجت‌های الهی و تخلف از ایشان در طول تاریخ، علاوه بر عقوبت اخروی، نتایجی را در همین دنیا به دنبال داشته است. خواری و ذلت، قطع برکات، از دست دادن حجت خدا، حیرت، تفرقه، ارتداد، مرگ ذلیلانه، نزول عذاب و... از جمله آنها است. خداوند متعال برای حجت‌هایی که به سوی بندگان فرستاده، مقامی خاص قرار داده و ایشان را نه تنها در آخرت ملاک ارزیابی اعمال و ثواب و عقاب می‌داند، در دنیا نیز عواقبی را به کوتاهی‌کنندگان در برابر ایشان خواهد رساند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵۴؛ حضرت یوسف مزده طلوع داود را به آنها خبر داد که «هُوَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ جَالُوتَ وَ جُنُودِهِ وَ يَكُونُ فَرَجُهُمْ فِي ظُهُورِهِ» داود عليه السلام هم آن کسی است که زمین را از جالوت و لشکریانش پاک میکند و فرج آنها در ظهور او است و در انتظار او بودند.  
۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵۴.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الإحتجاج على أهل اللجاج، طبرسى، احمد بن على، مشهد: نشر مرتضى، ۱۴۰۳ق.
۳. الإختصاص، مفيد، محمد بن نعمان، غفارى، على اكبر، محمود، قم: المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۴. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن نعمان، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۶. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام، صفار، محمد بن حسن، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۷. التفسير الإمام الحسن العسكرى عليه السلام، حسن بن على عليه السلام، امام يازدهم، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ۱۴۰۹ق.
۸. تفسير العياشى، عياشى، محمد بن مسعود، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۹. تفسير القمى، قمى، على بن ابراهيم، قم: دارالكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۰. تفسير فرات الكوفى، كوفى، فرات بن ابراهيم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فى وزارة الإرشاد الإسلامى، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ابن بابويه، محمد بن على، قم: دارالشريف الرضى للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۲. الخرائج و الجرائح، راوندى، قطب الدين، قم: مؤسسه امام مهدي، ۱۴۰۹ق.
۱۳. علل الشرائع، ابن بابويه، محمد بن على، قم، كتاب فروشى داورى، ۱۳۸۵ش.
۱۴. عيون أخبار الرضاء عليهم السلام، ابن بابويه، محمد بن على، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۵. الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، امينى، عبدالحسين، قم: مركز الغدير، ۱۴۱۶ق.
۱۶. الغيبة، نعمانى، محمد ابن أبى زينب، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

۱۷. کامل بهائی، عمادالدین طبری، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳ش.
۱۸. الكامل فی التاريخ، عزالدین ابن الأثیر، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
۱۹. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، هلالی، سلیم بن قیس، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.
۲۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلی، علی بن عیسی، ۲جلد، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
۲۲. کمال الدین و تمام النعمة، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۳. المحاسن، البرقی، احمد بن محمد بن خالد، السید جلال الدین الحسینی، طهران: دارالکتب الإسلامية، بی تا.
۲۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمدباقر بن محمدتقی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۵. مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۲۶. النوادر، راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، ۱جلد، قم: دارالکتب، بی تا.